

نحوای سطور

به بهانه نمایشگاه سطر نویس های مجتبی ملکزاده در نگار خانه شکوه روی در فردا

سید مجتبی حسینی

■ چند سال پیش آن وقتی که سرو دلیر چراغ «مشق» را در «جام جم» افروخته بود روزی کسی زنگ زد و گفت چه نشستهای که استاد آغداشلو فرموده‌اند اکثر نمونه‌های خوش‌نویسی معاصر کیچ آرت‌اند. گوینده چنان این مطلب را در من می‌دید که گویا می‌خواست در پاسخ استاد چیزی بنویسم و حرف دل او را باز گو کنم که «اوستاد، چنین نیست و خوش‌نویسی اینک بر مدار کمال است و خاطر مبارک به خطا رفته.» اما نمی‌دانست آن گویند که نه آتش او، که آتش کسی در این قلم نمی‌گیرد و بر رای خویشستم. او را گفتم که نخست نوشته استاد را بایدم خواند. خواندم و جز حرف راست و درستی که به مذاق گوینده پسند نیامده بود، نیافتمش. آری، «گفت و خوش گفت»؛ که اگر هم در چندی توفیقی دست داده بود در چونی اما بسیاریانی به چنین تکرار در افتاده. و آثار خوش‌نویسی بسیاری، نه آن بودند که شاید همان وقت‌ها بود که در ماهنامه هنر ایران مقاله‌ای درباره کیچ آرت به چاپ رسید و در محافل هنری بازتاب‌داشت. دریغ می‌آمد که آن همه استعداد در ساحت خط، به‌جای تنبّع و تطّور به‌جای شناخت سَنست و دانستن مرتبه نوآوری به‌جای جست‌وجو و پرسش؛ بر استاد پروری پای می‌فشردند و به تقلید صرف نمونه‌های پررنگ و لعاب قانع. قطعات خوش‌نویسی بی‌تذہیب را دیدنی نمی‌دانستند و منظور از تذهیب گل‌های درشت قالی بود با رنگ‌هایی که عبارتی برای وصفشان نمی‌یابم. کسی از مشاهیر خوش‌نویسی، شعر سهراب را نوشته بود و با آپ و تاب به طبع رسانده همان شعر معروف به سراغ من اگر می‌آییید و زیر عبارت «چینی نازک تنهایی من» یک بشقاب چینی شکسته بسته‌نقش کرده بود تا بر شکستگی خلش بیفزاید!

نزدیک به یک دهه از آن زمان می‌گذرد، خوش‌نویسی اقبال عام آن ایم را ندارد اما خواص، سخت‌کوشی پیشه کردند خواهی که تعدادشان و تأثیرشان رابطه‌ای عکس دارد. خواهی که تنبّع و جست‌وجو را پیش چشم



استاد مجتبی ملکزاده

داشته‌اند. جمعه شال و کلاه کردم، راه دوری نبود اما مرا با خود برد به راهی به درازنای یک دهه... به نمایشگاهی رسیدیم که غوغای خط بود و غوغای تماشاچیان علاقه‌مند. بیست و شش قطعه به جلوه آمده بودند. جملگی سطر و جز یکی دو قطعه که طلاندازی ساده‌ای بر رخ داشتند مابقی در نهایت سادگی و غایت استادی. سطر،نویسی به خاطر ویژگی‌هایش یکی از قالب‌های دشوار طبع آزمایی در ترکیب خوش‌نویسی است و عریانی‌اش چشم مخاطب را فریب نمی‌دهد و صراحت، اصلی از سطر است. سطر ها به شورش بلبلان سحر می‌مانست، آوازی مسحورکننده و نغمه‌ای نامکرر. سطرهای ملکزاده استاد تمام عیار خط شکسته درست. بیلاغتی بلورین داشت و نرمش و استواری توانمش گواهی بود بر پویایی هنر و نوآوری وفادارانه در سنت. شکل مفردات یخته و تمام، ترکیبات بدیع، تناسبات کامل و تقسیم ضخامت قلم به درستی بر کاغذنشسته بود. این ویژگی‌ها آنگاه بهتر دانسته می‌شود که افزایش دانگ قلم به نسبت آثار تاریخی این عرصه و آثار قبلی این هنرمند بزرگ را از نظر دور نداریم. اجرای کاشمه‌های خاص خط شکسته به دور از افراط و تفریط در دانگ‌های مشقی و بالاتر در یارب و کمتر تجربه شده است و قطعات به نمایش درآمده نمونه‌های فاخری از مهارت به معرفت آراسته‌اند. نحوه ارایه آثار با شوق چشمان جست‌وجوگر هم آهنگ بود و عطش دیدگان خسته‌تر از آذین‌بندی‌های رایج را فرو می‌نشانند. خوش‌نویسی تمام عیاری که ناب و بالنده است و هنری که همچنان مراتب جمال و کمال را آهسته و پیوسته در دستان هنرمندان راستین می‌سپرد و از چشمه گذشته زلال می‌نوشد و روی دل به آفتاب فردا دارد.

مصطفی دره‌باغی سه سال است از آتلانتا، در جنوب شرق آمریکا، به ایران بازگشته و فعالیت هنری خود را در تهران از سر گرفته است. او سال ۲۰۰۲ برای آنچه «جست‌وجوگری از راه سفر» می‌نامید، ایران را به مقصد آمریکا ترک کرد و در آنجا به نگاه‌های تازه‌ای در عرصه نقاشی رسید. وی هشت سال مقیم آمریکا بوده و از زمان بازگشت به ایران با جدیت مشغول فعالیت هنری است. این نقاش ۴۴ ساله از ۱۲ اسفندماه، نقاشی‌های جدید خود را روی دیوارهای گالری گلستان برده است؛ نقاشی‌هایی که به گفته او، اشاراتی مستقیم به زندگی در ایران امروز دارند. گفت‌وگویمان با او می‌خوانید.

گفت‌وگو با مصطفی دره‌باغی به مناسبت نمایشگاه‌اش در گالری گلستان

بر خلاف آخرین نمایشگاه‌تان در گالری آران، در نمایشگاه فعلی تفاوتی در انتخاب نوع منر یال دیده می‌شود و از ترکیب مواد روی کاغذ استفاده کرده‌اید. دلیل این تغییر متریال چه بود؟

البته همان‌طور که می‌دانید نمایشگاه گالری «آران»، مروری بر ده سال فعالیت هنری من در آمریکا و تهران بود، در این نمایشگاه ردپایی از عناصری که طی آن ده سال استفاده کرده بودم به چشم می‌خورد و مهم‌تر از این، اینکه کارها همگی جدید و مربوط به سال ۱۳۸۹ هستند. تفاوتی که در این نمایشگاه برایم اتفاق افتاد تأثیری است که از محیط پویای ایران طی سه سال بازگشت‌ام از آمریکا گرفتم. خوب، در این سه سال خیلی پرکار بودم. نمایشگاه ماه نوامبر ۲۰۱۰ در آمریکا، مثلاً از همین سه سال بود. من بعد از بازگشت دوباره به تهران زندگی حرفه‌ای‌ام را از سر گرفتم و کارگام را دوباره راه انداختم. اتفاقی که در نقاشی‌های جدیدم افتاده، تأثیری است که از فضای هنری این روزها گرفته‌ام؛ فضایی که واقعا متفاوت از هر زمان دیگری بوده است.

این سه سال چه دستاوردی در هنر برایتان داشته است؟

فکر می‌کنم در انتخاب متریال خیلی ریزبین‌تر شده‌ام. من در روند کار هنری‌ام همیشه جست‌وجوگرو در پی مکاشفه بوده‌ام. معتقدم هنر مدرن ما قدمت‌اش، به ۵۰ سال هم نمی‌رسد؛ اما ما به عنوان هنرمندان مدرنیست این مسوولیت را داریم تا با طیف وسیع‌تری از مخاطبان رابطه برقرار کنیم. دوره‌ای که الان در آن قرار داریم، دوره‌ای میحان‌انگیز است، اصلاً کاری به چند و چون این هنر ندارم، اما فکر می‌کنم با این باعث ۵۰ساله، کیفیت کار مان خیلی بالااست. بنابراین ردپایی این سه سال را شما در تمام این آثار می‌بینید.

عنوان نمایشگاه شما «عکس فوری» است. چرا این عنوان را برای یک نمایشگاه نقاشی انتخاب کردید؟

این کارها دقیقاً شبیه یک عکس فوری هستند. من می‌خواستم اسم کارها را «پولاروید» بگذارم. قدیم‌ها که دوربین دیجیتال در کار نبود، تنها یک پولاروید می‌توانست برایتان صحنه‌ای را ثبت کند. من قصد داشتم عنوان نمایشگاه را پولاروید بگذارم، اما دیدم امکان دارد مخاطب با دیدن این عنوان، ذهن‌اش به سمت عکس کشیده شود. فکر می‌کنم عکس فوری (snapshot) خیلی مفهوم‌کلی‌تری در هنر است، عین اسکیس‌های سریع نقاشان تاریخ هنر، آن کارها هم به نظر من نوعی snapshot است؛ نوعی یادداشت فوری از اجتماع یا طبیعت. من اسم این کارها را عکس فوری گذاشتم، چون هر کدام از نقاشی‌ها، اتفاقی را به‌صورتی سریع گزارش داده است.

از کاغذ استفاده کرده‌اید؟

می‌تواند دلیل این تغییر متریال، همین مساله باشد. اتفاقاً این تلقی شما برای من جالب است. کاغذ، متریال شناخته شده‌ای در نقاشی است اما برای آرایه گزارش سریع از یک اتفاق می‌تواند مناسب باشد.



کار مصطفی دره‌باغی در نقاشی‌هایش رفتن و برگشتنی دایمی در زمان است. زمان هم به معنی کمیت فیزیکی مجردی که با ساعت اندازه‌گیری‌اش می‌کنیم و هم به معنی محیطی که زندگی آدم، مثل آب‌برای ماهی، در آن جریان و تداوم دارد و همه کار و بار و رفتار و کردار او، و طبعاً آنچه می‌گوید و می‌سازد تابع آن است.

دنیای تابلوهای دره‌باغی دنیایی در نهایت تجریدی است که ماده اصلی‌اش زمان است و دنیایی جغرافیایی نیست. اگر هم موجودات زنده‌ای (عمدتاً جانور) اینجا و آنجا حضور داشته باشند آنها هم در فضای خالصی غوطه‌ورند که جغرافیایی نیست، به‌نوعی بیرون از مکان است، دره‌باغی آنها را هم از فضایی ملموس بیرون برده در جو زمانی خاص خودش ول کرده است. موجودات زنده و نیز آشیایی که آنها هم به تعبیری غیر مستقیم زنده‌اند چون ساخته دست آدم‌ند، تقریباً همان ارزش انتزاعی فرم‌های دودیدی هندسی در فرم‌های کوچک بر جسته‌ای را پیدا می‌کنند که نقاشی آنها را با آهنگی یکنواخت، منظم و تکرار شونده در فضای اثر می‌نشانند. با همه بی‌مکانی دنیای نقاشی‌های دره‌باغی، با همه خلوص و خلاصه‌گی فضایی آثارش

این داستان گویی که شما در نقاشی روی آن تاکید دارید، چه ضرورتی دارد؟

مطمئناً ما الان با انبوه اخبار در جامعه مان روبه‌روایم، هر روز که از خواب بلند می‌شویم، با خبر جدیدی روبه‌رو می‌شویم. هر کدام از این خبرها زمان زیادی نیاز به بررسی دارد. این خبرها به زندگی ما ربط دارند. بر فرض به خاطر مسایل اقتصادی یا پدیده‌ای به اسم «پارانه» مواجه می‌شویم. این پدیده، از نگاه یک هنرمند که خودش هم با آن درگیر است، پیام مشخصی دارد. یک هنرمند، با رنگ با فرم یا یک ترکیب‌بندی نقاشی می‌تواند نظر شخصی خود را درباره آن به مخاطب القا کند. این البته یک مثال بود من به موضوعات دیگری هم در این نقاشی‌ها پرداخته‌ام، مثل مسایل زنان و تحولات اجتماعی.

فکر می‌کنید این اکسپرسیونیسم انتزاعی که حالا در کارتان مشاهده می‌شود، می‌تواند بیانگر این داستان‌ها باشد. شاید تصور شود اتخاذ یک رویکرد رئالیستی یا صرفاً فیگوراتیو می‌تواند برای بیان این موضوعات مناسب‌تر باشد.

اولاً شما وقتی با این نقاشی‌ها بر خورد می‌کنید، مطمئناً می‌بینید که من پلی بین این رویکردها زده‌ام. فضاهای جدید کارم، نوعی نمایش متفاوت‌تر پیدا کرده‌اند. از بین ۱۳ اثر آرایه شده در این نمایشگاه، چهار نقاشی در حقیقت یک ورژن یا نسخه دیگری از مینی مالیسم آرت من هستند. به نظر خودم بهترین کارهایم آنهايي هستند که فضاهایی مینی‌مال دارند اما ریتم و فضای کارها دل‌دل همین سوزدها به وجود آمده، چون خط سیر جدیدی را برای کارهای آینده‌ام ایجاد کرده است. تکرار یک سری عناصر در کارهایم، ریتم شخصی برای خلق فضاهای مینی‌مال به وجود می‌آورد اما در این کارها، حتی دیدم می‌توانم با فرم یک فضای ساکن مینی‌مال ایجاد کنم که یک پیام اجتماعی را برسی طیف وسیع‌تری از مخاطبان منتقل کند. این دوره از کارها، به نوعی، بازگشتی است به کارهای ۱۰ سال پیش من که فضایی اکسپرسیونیستی در تلفیق با ابستره در آنها مشاهده می‌شد. در عین حال کار کردن با متریال مختلف اتفاق جدیدی در کارهایم است.

از صحبت‌های شما این‌طور استنباط می‌شود که طیف مخاطبان شما وسیع‌تر شده‌اند. تفسیری که هم‌اکنون هنرمندان معاصر دنیا از مخاطب اثر هنری دارند،

تجسمی

پرویز براتی



پاک کردن مرز بندی بین مخاطبان و عدم طبقه‌بندی آنهاست. آیا نگاه شما در ادامه همین نگاه غالب جهانی است؟

صد در صد ادامه همان است. نقاشی‌های جدید من برای طیف وسیع‌تری از مخاطبان قابل درک است، هم مخاطب حرفه‌ای با آنها ارتباط برقرار می‌کند، هم مخاطب عام.

در ابتدای صحبت‌تان به حضور در آمریکا اشاره کردید. اصلاً چه شد ایران را به مقصد آمریکا ترک کردید؟

این امر به خاطر نیاز به سفر و جست‌وجو است. هر هنرمندی که به صورت حرفه‌ای کار می‌کند، چه‌بسا برای جست‌وجوگری‌هایش سفر را پیش بگیرد. من در ایران به صورت آکادمیک درس خواندم، دوران هنرستان و دانشکده هنرهای زیبا را تمام کردم اما در زمان تحصیل در دوره فوق‌لیسانس احساس کردم زمان جست‌وجو برایم دارد دیر می‌شود، برای همین تحصیلات فوق‌لیسانس را نیمه تمام گذاشتم و به آمریکا رفتم. هدف‌ام از مهاجرت، پیدا کردن مخاطبی خارجی و پیاده کردن نگاه شخصی‌ام در خارج از ایران بود. با اینکه علاقه زیادی به ادامه درس خواندن داشتم اما در آنجا امکان بیشتری برای کار کردن و نمایشگاه گذاشتن فراهم شد.

چه سالی بود که ایران را ترک کردید؟
سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۰) از ایران رفتم.
چند سال خارج از ایران اقامت داشتید و به کجا رفتید؟
حدود هشت سال در آتلانتا (جنوب شرق آمریکا) مقیم بودم.

دلیل بازگشت‌تان چه بود؟
من قصد داشتم خیلی زودتر از اینها به ایران برگردم. بعد از مدتی احساس کردم تلاش‌هایم در آنجا نتیجه داده، برای همین تصمیم گرفتم به ایران برگردم.
می‌توانید اشاره کنید این تلاش‌ها در چه حوزه‌ای بود؟
من هفت سال در آتلانتا زندگی کردم و با یکی از بهترین گالری‌های آنجا کار کردم. در واقع در آمریکا با سه گالری در آتلانتا، سان فرانسیسکو و نیویورک قرار داد داشتم. هر سال باید سه نمایشگاه در این گالری‌ها برپا می‌کردم. امرار معاش‌ام از طریق همین نمایشگاه‌ها بود.
در کنار آن، نمایشگاه‌های گروهی، نشست‌ها و سخنرانی‌های زیادی داشتیم. در چند نمایشگاه مهم بین‌المللی شرکت کردم.

یادداشتی منتشر نشده از زنده یاد مهدی سحابی

زمان بی‌مکان، آواز خروس

پنهانی است که درباره تقریباً هیچ کار نمی‌شود، گفت‌که «مینی مالی» است در حالی‌که در نگاه اول جای چنین سوء تعبیری هست. اما جولان و تکاپو در زمان، گذشته از آنچه ذاتی تحرک و پویایی عناصر تجسمی در فضایی نقاشی است، چه آگاهانه چه ناخودآگاه گویای تردید هم هست. تردیدی که از جنبه‌های مختلف از دیدگاه‌های ساده تکنیکی و اسلوبی تا دیدگاه‌های بنیادی ذهنی و معرفتی می‌توان مطرح کرد. در تعمق در فضای عمدتاً زمانی و عملایی مکان آثار دره‌باغی این سوال اساسی برای بیننده پیش می‌آید که: کجاییم؟ اما این سوال ساده‌تر هم مطرح است که دره‌باغی کجاست؟ ما همراه با او به جولان در زمان ادامه می‌دهیم، همراه با پویایی و تب و تاب او (در پس ظاهر آرام کار) در تحرک و تک‌ویو بیستم. اضطراب‌های نهایی او به ما هم سرایت می‌کند. اما این راه هم به‌سادگی و بدون فلسفه‌بافی می‌پرسیم که: او کجاست و در کجا خواهد رفت. چرا که با نوعی تردید ساده فنی و اسلوبی روبه‌رو هستیم. در آنچه ما به عنوان نقاشی پیش‌رو داریم نگرشی جمعی هم حضور دارد. نوعی بر خورد مجسمه‌سازانه با فضا که هنوز به تعبیری در مرحله چینی است. حجم‌های ریز ریزی که دره‌باغی با آهنگی منظم و مکانیکی وار کنار هم به نمایش می‌گذارد حالت بذرهايي را دارند که او در پهنه اثر کاشته است، بذرهايي که شاید ببالند و علناً حجم بشوند، شاید هم نه، اگر رفت و برگشت او در فضای زمانی سرانجام به سکونی بینجامد که حالت انتخاب را داشته باشد. اینجا نوعی انتخاب قطعی

کتاب سید

به بهانه نمایش منتخبی از آثار ایرانیان در کالجیرنیا ابر قهرمان من

نازیلا نوع بشری

■ الگوهای ابرقهرمانان هالیوودی شباهت زیادی دارد با رستم، قهرمان ایران زمین؛ پوشش ویژه، خود و جامه رزم، مرکب افسانه‌ای، لشگری از دشمنان، خویش و دوستان ماورایی، قدرت بی‌سابقه و میل پنجه افکندن با نیروهای شیطانی برای دفاع از انسانیت. حماسه شاهنامه دنیایی خارق‌العاده را به تصویر می‌کشد که در آن اولین انسان – که پادشاهی ایرانی بود– حکمرانی می‌کند و قدرت قهرمانانش، میراث ایرانیان را پاس می‌دارد. اساطیر پارسی ریشه‌های عمیق تاریخی دارند مشتمل بر شخصیت‌های خیالی و قدرت‌های ماورایی که همه بازگوی پیشینه اسطوره‌ای و تجسم تقابلی دیرینه میان خیر و شرند. قهرمانان در میانه پلیدی و خطر به میدان می‌آیند تا تهور و از خودگذشتگی خود را به نمایش بگذارند. با خلق اسطوره و افسانه، آدمیان کوشیده‌اند تا زندگی را معنایی والاتر بخشند تا تسکین ترس انسان باشندند از مرگ و نابودی؛ ترس از سکوت و خلأ بزرگ. اسطوره همانند هنر، از ناشناخته‌ها سخن می‌گوید، درباره آنچه که انسان در ابتدا شرح و تفصیلی برای وصف آن ندارد؛ جهانی که به موازات جهان ما شکل می‌گیرد. در کشاکش روزمره‌گی، این اسطوره‌ها هستند که لحظاتی ناب را شکل می‌دهند و تجربه‌ای والاتر از زندگی پدید می‌آورند.

ما به دنبال حس لحظات وجدآوری هستیم از اعماق وجود که ما را از جهان خود فراتر ببرد. اسطوره، همانند رمان، فیلم یا نقاشی باوری را بر می‌انگیزد تا دنیای سخت و از هم پاشیده ما را دگرگون کند. هنرمندان پارسی طی قرون، اسطوره و شعر را دستمایه خلق دنیایی خیال‌انگیز قرار داده‌اند؛ دنیایی و فسادار به باور زیبایی، صداقت و تکامل؛ دنیایی که در آن راه رهایی از پلشتی و آشوب و سرخوردگی – که از ازل بخشی از زندگی روزمره بوده – قوام می‌یابد؛ پناهگاهی بر ساخته به دست هنرمندان که در آن تسلی، شغف و رستگاری را پیش دیدگان بیننده می‌گذارند. آنها میراث پارسیان را گرامی داشته‌اند، زندگی را غنا بخشیده و الهام‌بخش



مردمان ما بوده‌اند برای بهتر زیستن. بخش بزرگی از آثار معاصر ایران ضرباهنگی از درد و دلهره دارند؛ تشویش و دلمشغولی‌های نسلی که با خشونت انقلاب و سپس ترس و دلهره جنگ، بلوغش را با محدودیت، تحمیل، کمبود و اضطراب سپری کرده است.

با وجود این همه، آنها با جسارت، حقیقت را در برابر قدرت فریاد می‌زنند؛ تلاشی در میانه محدودیت‌های رسمی و فردی؛ فریادی با زبان بی‌زبانی. همانند قهرمانان اسطوره‌ای هنرمندان از دنیای روزمره پا به جهان ناشناخته‌ها می‌گذارند. در مواجهه با پلیدی‌ها صفات برجسته انسانی را به تصویر می‌کشند، کردار و اخلاقیات نیک را به پیش چشم می‌آورند و به هر روی، هنر پایداری را تکامل می‌بخشند. بدین سبب، پیروزی نهایی آنان را سزااست.

در باره نمایشگاه منتخب آثار ایرانیان در گالری مورو نو کیناگت لس آنجلس:

نمایشگاه منتخب آثار ایرانیان با عنوان «ابر قهرمان من» از ۱۴ اسفند ماه با آثاری از علاء ابتکار، مریم امینی، مجتبی امینی، شهرام انتخابی، امیرعلی بشری، ژینوس تقی‌زاده، نینوشا توکلیان، علیرضا جدی، سهند حسامیان، غزال خطیبی، آرش ختایی، نسیم داوری، آلا دهقان، حامد رشتیان، ندا رضوی پور، مرتضی زاهدی، بکتاش سارنگ جوانبخت، بهرنگ صمدزادگان، آرش صداقت‌کیش، سارا عباسیان، آرش فاضل، فرهاد فرونی، سیامک فیلی‌زاده، عباس کوثری، بارید گلشنری، بهداد لاهوتی، فرساد لباف، امّیس متولی، هادی نصیری والیکاهدایت، در گالری مورو نو کیناگت شهر لس آنجلس برپا شد. این نمایشگاه گروهی هم‌زمان از ۱۳ اسفند ماه هم در گالری آران تهران بر گزار شده است.